

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod:Y6SH28A6464 ISSN-P: 2538-3701

نگاهی فقهی و حقوقی به

اصول و قواعد مهریه و نفقه زوجه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۹/۲۹، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۱۱/۱۸)

رضا بساطی

محقق و پژوهشگر

چکیده

همانطور که می دانیم از حقوق زوجه مهریه و نفقه و اجرت المثل است. مهریه یا به شکل کهن تر آن، کابین به مالی گفته می شود که مرد در هنگام وقوع عقد نکاح اسلامی به زن خود می پردازد یا مکلف به پرداخت آن می شود. مهریه واژه عربی و کابین واژه ای فارسی است. براساس فلسفه اولیه تعیین مهریه، مهر نوعی هدیه، پیشکش، نحله، اعطای بدون عوض و از روی صداقت (صداق) به صورت نقدی با تأکید بر معادل و ویژگی معنوی و فرامادی آن بوده است. قرآن مهر زن را «صداق» نامیده است، از آن جهت که پرداخت آن نشان صدق ادعای مرد در عشق و علاقه به همسرش است. در کنار مهریه رکن مالی دیگری که در عقد نکاح برای زوجه وجود دارد حق نفقه است. طبق قانون مدنی نفقه شامل همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن می شود مثل مسکن، پوشاک، غذا، اثاثیه منزل و هزینه های درمان و حتی خادم البته در صورتی که زن عادت به داشتن خادم داشته باشد و یا به واسطه مریضی نیاز به آن داشته باشد. موارد ذکر شده در این ماده حصری نیست و به عنوان مثال ذکر شده است. قاعده کلی این است که حقوق زوجه شامل همه نیازهای متعارف و متناسب با شأن زن است. با توجه به اهمیت موضوع در این مقاله قصد داریم به نگاهی فقهی و حقوقی به اصول و قواعد مهریه و نفقه زوجه بپردازیم.

واژگان کلیدی: نکاح، نفقه، مهریه، طلاق، حقوق مالی زوجه، تمکین، صداق، منفق،

استطاعت مالی زوج



بخش اول: کلیات

بند اول: معنای صداق

مهریه مالی است که قابلیت تملک داشته باشد و در عقد نکاح، مرد تعهد می کند که به زوجه بپردازد.. بنا به قول مشهور بین فقهاء به صرف عقد زوجه مالک تمام مهر است نهایت اینکه مالکیت زوجه نسبت به تمام مهر متزلزل بوده و استقرار این مالکیت «نسبت به نصف دوم» متوقف بر دخول است به همین جهت اگر تقاضای اجرائیه برای تمام مهر شود و زوج دعوی عدم دخول کند چون استحقاق زوجه نسبت به نصف ثانی محتاج به اظهار نظر قضائی است باید زوجه نسبت به این مقدار بدادگاه مراجعه کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۴۰۵)

بند دوم: نفقه

نفق (نفق ینفق نفقاً) الشیء آن چیز مصرف و تمام شد (المعجم الوسیط، ۱۳۸۹، ۲۰۱۱/۱) نفقه در فارسی، در دو معنا به کار رفته است که عبارتند از:

۱. آنچه از درم و امثال آن صرف خویش و یا عیال خود کنند؛ روز مره ای که برای زن و فرزندان و اهل و عیال مقرر کنند و خرج هر روزه.

۲. آنچه اتفاق و بخشش کنند و نفقه خوار، آن که نفقه کسی خورد، و نفقه دادن، یعنی متکفل معاش دیگری شدن و هزینه معاش دیگری را تعهد کردن. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۲۲۶۴۱).

۳. صاحب مصباح المنیر: «نفقه» را اسم مصدر «نفق» می داند و معتقد است در عبارت: «نَفَقَتِ الدَّرَاهِمُ نَفَقاً»، «نفقه» به معنای «نَفِدَتْ»؛ یعنی «تمام شد، فانی و نابود شد» می باشد. جمع «نفقه» را مانند رقبه و ورقاب، بر «نفاق» و همچنین بر «نَفَقَات» صحیح می داند. (القمری الفیومی، ۱۳۴۷ ه ق، ۳۲۷/۱).

۴. راغب در مفردات نیز همین معنا را در جایی که گفته می شود: «نَفَقَتِ الدَّرَاهِمُ تُنْفِقُ وَأَنْفَقَتْهَا» برای «نفقه» بیان نموده است.

و همچنین راغب در مفردات می نویسد: نفقه اسم است برای آن چیزی که اتفاق می شود؛ مانند آیه: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ» (بقره / ۲۷۰) و یا در آیه: «وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً» (توبه / ۱۲۱) که نفقه به آن چیزی که اتفاق شده، گفته شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۷۸۸).

اتفاق به معنی صرف کردن است و نفقه اسمی است از اتفاق.



در اصطلاحات حقوق مدنی عبارت است از صرف هزینه خوراک و پوشاک و اثاث خانه و جامه به قدر رفع حاجت و توانائی انفاق کننده «در مورد نفقه اقارب» و خوراک و پوشاک و مسکن و اثاث خانه و خادم در حدود مناسبت عرفی با وضع زوجه «در مورد نفقه زوجه». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۷۱۸).

بخش دوم: بررسی فلسفه حکمت مهریه

مهر یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری است و حقی است که مرد هنگام ازدواج برای زن قائل می شده است به این صورت که چیزی از مال خود را به زن خویش می پرداخت (نور حسن فتیده، ۱۳۷۹ ص ۷۵).

بنا بر قوانین عهد قدیم، مردان در صورت وارد کردن خسارتی به دختر باید جریمه آن را به پدرش می پرداختند. «اگر مردی دختر باکره نامنسوبه (نامزد نشده) را بیابد و او را بدست آورده با او بخوابد و هر دو گرفتار شوند، آنگاه مردی که با او خوابیده است پنجاه مثقال نقره به پدر دختر بدهد و او از برایش زن باشد، به سبب این که وی را خوار نموده است و تا تمامی عمرش مختار نیست که او را مطلقه نماید». (تثیه ۲۲: ۲۸-۲۹ و خروج ۲۲: ۱۶-۱۸).

و همین طور اگر به دختر از جانب شوهر تهمت باکره نبودن زده شود در صورت اثبات بکارت او، شوهر باید جریمه ای معادل صد مثقال نقره به پدر او بپردازد. (تثیه، ۱۲: ۱۳-۱۹). به طور کلی، عبرانیان به همسر «بلهه» یعنی «مملوک» می گفتند و پدر عروس در مقابل مهری که به ازای بهای دختر خود دریافت می داشت او را به داماد واگذار می کرد. (دورانت، ۱۳۷۳، ۳۹۱/۱).

همچنین آمده است: و شکم نیز پدر و برادران دختر را گفت در نظر شما التفات (آبرو) یابم و هرچه که به من بگوئید خواهم داد از من مهر و بخششی به زیادتی بخواهید و بنحوی که به من بگوئید خواهم داد نهایت دختر را به من بزنی بدهید. (پیدایش ۳۴: ۱۲-۱۱).

مهر اکنون نیز بین اسرائیلی ها ازارکان عقد نکاح به شمار رفته و کلیه فرق یهود نکاح بدون آن را یا باطل می دانند. بعضی از آنان مانند ربانیون مقدار مهر را برای دختر باکره صد محبوب یا سی و هفت درهم نقره و برای غیر باکره نصف آن را تعیین نموده اند.



و برخی دیگر که اکثریت آنان را قرائون تشکیل می دهند حدی برای مهر معین نکرده و مقدار آن را به نظر عرف واگذار نموده اند.

گاه در میان یهود دو برابر مبلغ جهیزیه به انضمام مبلغ جهیزیه به عنوان مبلغ مهر محاسبه می گردید به این رسم مین حاق گفته میشود. در هنگام طلاق پرداخت مهریه و مین حاق به منزله ضریب اطمینانی برای زن است تا با دلگرمی بیشتری به زندگی زناشویی خویش بپردازد. (بابا خانی، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

در تلمود «مهریه»، کتوبا «kethubbah» نامیده می شود، که تلمود آن را برخلاف عهد قدیم، حق زن می داند که، یک وسیله ایمنی برای زن در مقابل طلاق عجولانه، این است که مرد باید ضمن طلاق زوجه خود، کتوبا را که حق اوست به وی بپردازد در نتیجه، آیه «خداوند مرا به دست کسانی که با ایشان مقاومت نتوانم کرد تسلیم کرده است». (مراثی ارمیا، ۱۴:۱).

درباره مردی صدق می کند که «زن بد در سرای وی است لکن چون مهریه او هنگفت است نمی تواند او را طلاق گوید» (یواموت، ۶۳ ب). (کهن، ۱۳۸۲، ص ۱۸۶).

و اگر رفتار زن فزایش می یابد، شوهر حق دارد او را بدون پرداخت مبلغ کتوبا یا مهریه طلاق دهد. «زنانی که در موارد زیره رفتار و کردار آنها اشاره می شود ازدواجشان باطل است و مبلغ، کتوبا، به ایشان تعلق نمی گیرد؛ زنی که از اجرای قوانین دینی یهود سرپیچی می کند. فی المثل بدون پوشانیدن سر خود به میان مردان می رود، در کوچه و بازار پشم می ریسد و با هر مردی که از روی سبک سری به گفتگو می پردازد، زنی که در حضور شوهر خود به والدین او دشنام می دهد، و زن بلند صدا که در خانه با شوهر خود به صدای بلند درباره امور زناشویی صحبت می کند و همسایگان او می شنود که چه می گوید».

اگر زن از آمیزش با شوهر امتناع کرد مرد حق دارد او را بدون پرداخت مهریه طلاق دهد (کتوبوت، ۶۳ ب) (کهن، ۱۳۸۲، ص ۱۸۶-۱۸۷).

تلمود مهر را حق زن می داند اما مرد بنا بر قوانین تلمود در موارد متعددی می تواند در صورت بروز تخلفاتی جزئی از زن، او را بدون پرداخت مهریه طلاق دهد... پس این حق زن، به راحتی از او سلب می شود. البته بر مبنای تشریع عهد قدیم مهریه در ابتدای ازدواج به پدر دختر پرداخت می شده است. (نورحسن فتیده ۱۳۷۹، ص ۸۰).



بررسی در این زمینه در عهد قدیم نشان می‌دهد که مهر از آن حالت فطری خود خارج شده است، یعنی چیزی که بنا به فطرت حق مسلم زن است به عنوان بهای اولیه به پدرش پرداخت می‌شود و به عبارت دیگر، چنان که قبلاً نیز مطرح شد، زنان در واقع؛ جزئی از اموال پدر محسوب می‌شوند که پدران حق دارند آنها را به هر کس که بخواهند در مقابل دریافت وجهی واگذار کنند که قیمت آنان و به عبارت دیگر، مهریه آنان به صورت وجه نقد یا در ازای انجام دادن کاری پرداخت می‌شده است. مواردی که این مطلب را تایید کند، در عهد قدیم فراوان به چشم می‌خورد. علاوه بر آن شواهد زیر نیز به خوبی حاکی از آن است که دختران، ملک پدر تلقی می‌شدند. (نور حسن فتیده، ۱۳۷۹، ص ۷۸ و ۷۹).

بخش سوم: بررسی اهمیت نکاح در قرآن کریم و فقه

در اسلام، نکاح یک قرار داد اجتماعی مؤید به تأیید الهی است. «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» و او خدایی است که انسان را از آب بیافرید، و میان آنها قرابت نسبی و سببی برقرار ساخت، و خدای تو بر هر چیز تواناست. (فرقان/ ۵۴). ازدواج یک شعیره نیست، بلکه یک قرار داد قانونی لازم‌الاتباع میان یک مرد و یک زن است. این قرار داد، ابدیت و مسئولیت روابط و پذیرش یکدیگر را به عنوان همسر، توأم با تعهدی متقابل به زندگی مشترک بر طبق تعالیم اسلام، تثبیت می‌کند. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و یکی از آیات الهی آن که برای شما همسری از خودتان بیافرید تا در بر او آرامش بیابید، و در میان شما رأفت و مهربانی برقرار کرد. (روم/ ۲۱). در جوامع انسانی، ازدواج پیمانی مقدس است و هدف از آن، تنها کام‌جویی شخصی نیست. ازدواج امری بالاتر از شهوت جنسی است. در سایه ازدواج، زندگی برای «زن و مرد» معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند. ازدواج پاسخی به ندای فطرت است، و با آن، کانون گرم خانواده تشکیل و توسط کودکان، به سوی کمال می‌رود. در واقع ازدواج به دنبال حس کمال‌جویی و تکامل شخصیت اصیل انسان به وجود می‌آید. (مصطفوی، جعفری ورامینی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹).

در قرآن کریم و همین‌طور در روایات اسلامی ازدواج اهمیت فراوانی دارد، چنان که در می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ



فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» «البته باید مردان بی زن و زنان بی شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر در آورید (تا میان مؤمنین مرد بی زن و زن بی شوهر باقی نماند و از فقر مترسید که) اگر مرد و زنی فقیرند خدا به لطف خود آنان را بی نیاز و مستغنی خواهد فرمود که خدا به احوال بندگان آگاه و رحمتش وسیع است». (نور / ۳۲).

در این آیه شریفه خداوند انسان را به ازدواج تشویق کرده و علاوه بر آن که می فرماید دختران و پسران را نکاح کنید، به غلامان و کنیزان نیز توجه کرده است و نکاح آنان را نیز تشویق می کند که این نشان گر اهمیتی است که قرآن کریم برای اصل ازدواج قائل است. (نور حسن فتیده، ۱۳۷۹، ص ۶۴).

استاد مطهری در تفسیر این آیه می نویسد: خداوند با این آیه به ازدواج تشویق نموده و می فرماید که حتماً پسر و دختر باید ازدواج کنند و با عزوبت و تجرد در هر شکلی، بر خلاف مسیحیت و یهودیت مخالف است. (مطهری، آشنایی با قرآن، ۱۳۷۴، ۴/ ۱۸ و ۷۱).

در تفسیر المیزان آمده است: کلمه ی نکاح در آیه به معنای تزویج و «ایامی» جمع «ایم» به معنای پسر و دختر عذب است. (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۸، ۱۵/ ۱۵۷).

مفهوم آیه این است که از طریق کمک های مالی، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به ازدواج و با لایحه یا درمانی برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام پذیر نیست مقدمات ازدواج را فراهم سازید. همچنین: مفهوم آیه به قدری وسیع است که هرگونه اقدام مفید و سازنده و حتی کوچک را در این امر خیر شامل می شود. و از آنجا که عذری تقریباً عمومی و بهانه یی همگانی برای فرار از زیر بار ازدواج و تشکیل خانواده، مسئله ی فقر و نداشتن امکانات مالی است، قرآن کریم به آن توجه کرده است و وعده فضل و غنی شدن را می دهد: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور / ۳۲). (تفسر نمونه ۱۳۶۱، ۱۴/ ۴۵۷). در روایات اسلامی نیز در موارد متعددی به ازدواج تأکید شده است که به چند مورد آن اشاره می شود:

قال النبی (ص): «رکعتان یصلیهما متزوج أفضل من رجل عزب یقوم لیلہ ویصوم نہارہ» «رسول خدا (ص) فرمود: دو رکعت نمازی که فرد متأهل می خواند برتر از مرد مجردی است که شب ها، شب زنده داری می کند و روز ها، روزه نگه می دارد». (صدوق، ۱۳۸۵، ۵/ ۱۱).

در روایتی دیگر که:



قال النبی (ص): « ما بنی بناء فی الاسلام أحب الی الله من التزویج » رسول خدا (ص) فرمود: بنایی در اسلام محبوب تر از ازدواج نزد خداوند نیست» (صدوق، ۱۳۸۵، ۹/۵).

در روایتی دیگر است که:

قال النبی (ص): « من احب آن یتبع سنتی فان من سنتی التزویج » رسول خدا (ص) فرمود: کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، همانا از سنت من از دواج است». (طبرسی، ۱۳۸۶، ۵۶۷/۱).

در روایتی دیگر آمده: قال النبی (ص): « من تزوج فقد أحرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی » کسی که ازدواج می کند نصف دین خود را حفظ کرده است، پس در نصف دیگر پروای خدا کند». (طبرسی، ۱۳۸۶، ۵۶۷/۱). اما علت اهمیت ازدواج در قرآن کریم با علت اهمیت آن در عهد قدیم و عهد جدید کاملاً تفاوت دارد. در عهد قدیم و عهد جدید اهمیت ازدواج بیشتر برای ازدیاد نسل و آن هم به خاطر ترس از دشمن بود و اما قرآن کریم، با توجه به اینکه یکی از مهم ترین طرق مبارزه با فحشا، ازدواج و ارضای غریزه ی جنسی از راه مشروع است، به ازدواج اهمیت می دهد. ذکر آیه ی « وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ » « البته باید مردان بی زن و زنان بی شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر درآورید (تا میان مؤمنین مرد بی زن و زن بی شوهر باقی نماند و از فقر مترسید که) اگر مرد و زنی فقیرند خدا به لطف خود آنان را بی نیاز و مستغنی خواهد فرمود که خدا به احوال بندگان آگاه و رحمتش وسیع است. » (نور / ۳۲). « وَلَيَسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » "آنان که قدرت بر تزویج ندارند، خود را نگه دارند، و عفت پیش گیرند تا خداوند از کرم خویش آنها را بی نیاز کند." (نور، ۳۳) در این آیه، عفت به معنای خویششن داری از ارتکاب گناه و مفساد اخلاقی است. "يَسْتَغْفِرُ"، یعنی کوشش کننده در طلب عفت، با ریاضت و دوری از زمینه‌های گناه. (فیض کاشانی، ۴۳۳/۳) پیامبر اکرم (ص) در این باره فرموده‌اند: "ای گروه جوانان! کسی از شما که قدرت دارد بر تزویج ازدواج کند، و کسی که توانایی و قدرت ندارد، بر او باد به روزه گرفتن، زیرا روزه شهوت را کم می کند." (طبرسی، ۱۳۸۶، ۵۶۹/۱) و همچنین آمده است: « وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَهُنَّ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » و زنان



وامانده که دیگر امید شوهر کردن ندارند به شرطی که زینت خود نشان ندهند گناهی ندارند اگر جامه خویش بگذارند و در عین حال خودداری کردن برایشان بهتر است و خدا شنوا ودانا است (نور، ۶۰) کلمه (قواعد) جمع قاعده است که به معنای زنانی است که از نکاح باز نشسته باشد یعنی دیگر کسی به خاطر پیرایش میل به او نمی کند بنا بر این جمله «اللاتی لَا یَرْجُونَ نِكَاحًا» وصفی توضیحی برای کلمه قواعد است و بعضی گفته اند: کلمه مذکور به معنای زنی است که از حیض یأسه شده باشد و وصف بعد از آن صرفاً برای رفع اشتباه است و معنایش این است که بر هر زنی حجاب واجب است الا زنان مسن، که می توانند بی حجاب باشند؛ البته در صورتی که کرشمه و تبرج نداشته باشند. و جمله «وَأَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ» کنایه است از خود پوشی، یعنی همین زنان سالخورده نیز اگر خود را بپوشانند بهتر از برهنه بودن است و جمله «وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» تعلیل حکمی است که تشریع کرده و معنایش این است که خدا شنوا است آنچه را که زنان به فطرت خود درخواستش را دارند ودانا است به احکامی که به آن محتاجند. (طباطبائی، ۱۳۸۷، ۲۲۷/۱۵) اما در سوره ی مؤمنون آمده است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ». به تحقیق رستگار شدند مؤمنین. (مؤمنون، ۱) سپس اوصافی برای آنان ذکر می کند، از جمله «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَقْرَبِهِمْ حَافِظُونَ» مؤمنین کسانی هستند که دامن خود را از آلودگی به بی عفتی حفظ می کنند. (مؤمنون، ۵) رسول اکرم (ص) فرموده اند: "بهترین عفت در نزد خدا، عفت شکم، و فرج (دامن) است، به این که انسان از مال حرام اجتناب ورزد و دامن خود را از حرام حفظ کند. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳۸۲۵/۸) هم چنین امام باقر (ع) در این باره فرموده اند: "عبادت نشده خدا به چیزی که افضل تر باشد از عفت، و پاک دامنی شکم و دامن." (همان، ۱۳۷۷، ۳۸۲۵/۸) و بیشتر آیات آن در باره عفاف است، که بر همین امر دلالت می کند.

بخش چهارم: تحلیل و شناخت جایگاه مهریه و نفقه در قرآن کریم و فقه امامیه

بند اول: مهریه در قرآن کریم

قبل از پرداختن به آیات قرآن کریم در این باب، یادآور می شویم که مهر از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته است و در واقعه، ابداع خلقت انسان است و نه اختراع قرآن؛ در حقیقت، کاری که قرآن با مهر کرد این بود که آن را به حالت فطری خود برگرداند چرا که در زمان نزول قرآن، بنا



بر رسوم جاهلیت، پدران و مادران مهر را به جای حق الزحمه و شیر بها حق خود می دانستند. (نظام حقوق زن در اسلام، مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۳۹).

این مسئله حتی در مورد حضرت آدم (ع) و حوا (س) نیز ذکر شده است و بنابر روایتی که زراره از امام صادق (ع) نقل می کند مهریه حضرت حوا (س)، آموزش تعالیم و احکام دین توسط آدم به او، از طرف خداوند مقرر شده بود. (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ۱/ ۸۱؛ محلاتی، ۱۳۸۵، ۵/ ۱۱۲). چنان که سید قطب؛ در کتاب فی ظلال القرآن می گوید: «مهر که حق شخصی زن بود (تا قبل از نزول قرآن) به صورت مختلف تضييع می شد که از جمله ی آنها ازدواج (شغار) بود که طبق آن، دو ولی، دختران خود را با هم معاوضه می کردند، بدین طریق که هر یک مهر دیگری به شمار می رفت و در این میان اصلاً ملاحظه ی حال زن نمی شد و همانند حیوانی با حیوان دیگر رد و بدل می گردید. نوع دیگر ازدواج آنان بدین صورت بود که ولی دختر، صدق را برای خود می گرفت، گویا دختر کالایی بود که پدر صاحب آن بود». (سید قطب، ۱۳۸۶، ۲/ ۲۵۳). همین طور آمده است؛ هنگامی که دختری متولد می شد و دیگری می خواست به پدر تبریک بگوید می گفت: «هنيئاً لك النافجه» یعنی این مایه ی افزایش ثروت، تورا گوارا باد. کنایه از این که بعداً این دختر را شوهر می دهید و مهر دریافت می دارید. (نظام حقوق زن در اسلام، مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۳۹).

در چنین شرایطی بود که قرآن کریم نازل شد و مهر را حق مسلم زن دانست، حقی که به خود او تعلق دارد. و هر گونه رسمی را که به نوعی موجب تضييع این حق می شد، منسوخ کرد و پرداختن آن را به طور کامل بر مرد واجب ساخت و همین طور گرفتن آن را از زن بدون رضایتش، گناهی آشکار بر شمرده است. (نورحسن فتیده، ۱۳۷۹، ص ۸۱). قرآن کریم، با لطافت و ظرافت بی نظیری در این زمینه می فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً...» «مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آن ها بپردازید...» (نسا/۴).

«یعنی کابین زنان را که به خود آن ها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) و عطیه و پیش کشی است از جانب شما به آنها، به خودشان بدهید». قرآن کریم در این جمله ی کوتاه به سه نکته ی اساسی اشاره کرده است:



اولاً: از آن با نام «صدقه» یاد کرده است نه مهر؛ و صدقه از ماده ی صدق است و به این جهت به مهر صداق یا صدقه گفته می شود که نشانه ی راستین بودن علاقه ی مرد است.

ثانیاً: این که با اضافه کردن ضمیر «هن» به این کلمه می خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به پدر و مادر، و مهر مزد بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن او نیست.

ثالثاً: این که با کلمه ی «نحله» کاملاً تصریح می کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیش کش و عطیه و هدیه ندارد. (نظام حقوق زن در اسلام، مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۳۵ و ۲۳۶).

راغب در مفردات «نحله و نحله» را به معنی بخششی همانند تبرّع یعنی هدیه ذکر می کند و می گوید: «صداق و کابین زن را هم با همین واژه وصف کنند زیرا در برابر آن عوض و مالی واجب نیست و همان بهره ی همیشه است». (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۷۶۳).

سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن چنین می گوید: کلمه «نحله» را به معنای بخشش خالص می گیرد، که بر زوج واجب است و آن را همانند هدیه به همسر خویش پردازد. (سید قطب، ۱۳۸۶، ۲/۲۳۵).

مکارم در تفسیر نمونه چنین می گوید: البته «نحله» را علاوه بر معنی بخشش و عطیه به معنی بدهی و دین نیز گرفته اند و در تفسیر آیه می گوید: «مهر زنان را به طور کامل مانند بدهی پردازید و همان طور که در پرداخت سایر بدهی ها مراقب هستید که از آن چیزی کم نشود، در مورد پرداخت مهر نیز چنین باشید و اگر به معنی بخشش باشد یعنی مهر را که یک عطیه ی الهی است... به طور کامل ادا کنید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۳/۲۹۷).

المیزان در تفسیر آیه می گوید: کلمه ی «نحله» به معنای عطیه یی است که در مقابل ثمن قرار نگرفته باشد، و الصاق ضمیر «هن» به کلمه ی «صدقات» به جهت بیان این مطلب بود که وجوب دادن مهریه زنان مسئله یی نیست که فقط اسلام آن را تأسیس کرده باشد بلکه اساساً در بین مردم و در سنن ازدواجشان متداول بوده است، سنت خود بشر بر این جاری بوده و هست که پول یا مالی را که قیمتی دارد به عنوان مهریه به زنان اختصاص می دهند، پس آیه ی شریفه روش معمولی و جاری مردم را امضا فرموده است! و در ادامه ی آیه، تصرف در مهریه را به طیب نفس زن مشروط نموده (المیزان، طباطبائی، ۱۳۸۷، ۴/۲۶۹).



البته چنان که گفته شد، مسئله‌ی مهر در میان مردم معمول بود اما به خود زن تعلق نمی‌گرفت بلکه به اولیای وی پرداخت می‌شد. قرآن کریم در آیاتی دیگر نیز هرگونه رسمی را که موجب تضییع مهر زنان می‌شد منسوخ کرد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود: از جمله‌ی آن رسوم این بود:

الف - که وقتی مردی از زنش دل سرد و نسبت به او بی‌میل و رغبت می‌شد، او را در مضیقه و شکنجه قرار می‌داد و هدفش این بود که بدین طریق او را راضی به طلاق کند و تمام یا قسمتی از مهریه را از او پس بگیرد.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «... وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ...» «زنان را به خاطر این که چیزی از آن‌ها بگیرید و قسمتی از مهری را که به آن‌ها داده‌اید، جبران کنید تحت مضیقه و شکنجه قرار ندهید» (نساء / ۱۹).

ب - یکی دیگر از رسوم این بود که مردی با زنی ازدواج می‌کرد و برای او احیاناً مهر سنگینی قرار می‌داد اما همین که از او سیر می‌شد و هوای تجدید فراش به سرش می‌زد، زن بیچاره را متهم به فحشا می‌کرد تا مهرش را پس بگیرد که قرآن این رسم را نیز منسوخ کرد و جلوی آن را گرفت (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۳۷۳، ص ۲۴۲). و فرمود: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» «اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر بجای او اختیار کنید و مال بسیاری مهر او کرده‌اید البته نباید چیزی از مهر او باز بگیرید آیا بوسیله تهمت زدن به زن مهر او می‌گیرید و این گناهی فاش و زشتی این کار آشکار است» (نساء / ۲۰).

ج - از دیگر رسوم دوران جاهلیت، رسم ارث زوجیت بود که عملاً موجب محرومیت زن از مهر می‌شد.

بنا بر این رسم، اگر کسی می‌مرد، وارثان او از قبیل فرزندان و برادران، همان طور که ثروت او را به ارث می‌بردند، همسری زن او را نیز به ارث می‌بردند. پس از مردن شخص، پسر یا برادر میت حق همسری میت را باقی می‌پنداشت و خود را مختار می‌دانست که زن او را به دیگری تزویج کند و مهر را خودش بگیرد یا بدون مهر جدیدی و به موجب همان مهری که میت قبلاً پرداخته بود، او را زن خود قرار دهد. قرآن کریم رسم زوجیت را منسوخ می‌کند، و می‌فرماید:



« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا... » (نساء / ۱۹). « ای مردمی که به پیامبر و قرآن ایمان دارید، باید بدانید که برای شما روا نیست که زنان مورو ثان خود را به ارث ببرید در حالی که خود آن زنان میل ندارند که همسر شما باشند » (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۳۷۳ ص ۲۴۱).

بنا بر این قرآن کریم هرگونه رسم دیگری را که موجب تضییع این حق می شد، نیز منسوخ کرد. (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۳۷۳، ص ۲۴۲).

د- نکته ی دیگر آن که در روایات اسلامی ما نیز آمده است که پدر، حقی به مهر ندارد و اگر در عقد ازدواج برای پدر غیر از مهر، چیزی شرط شود و مهر به خود دختر داده شود باز هم صحیح نیست یعنی پدر حق ندارد برای خود در ازدواج دختر بهره یی قائل شود و هر چند غیر از مهر باشد. و- نکته ی دیگر آنکه اسلام، آئین کار کردن داماد برای پدر زن را که طبق گفته جامعه شناسان در دوره هایی وجود داشته که هنوز ثروت قابل مبادله ای در کار نبوده منسوخ کرد. (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۳۷۳، ص ۲۳۹ و ۲۴۰).

ی- اما نکته ی دیگری که باید در مورد مهر ذکر شود، رابطه ی این مسئله با استمتاع از زن است که در قرآن کریم در برخی از آیات به آن اشاره شده است نظیر این آیه شریفه: «... فما استمتعتم به منهن فاتوهن أجورهن فريضه...» «... و اگر زنی را متعه کردید واجب است اجرتش را بپردازید » (نساء / ۲۴).

سید قطب در تفسیر این آیه می گوید: « این آیه صدق زن را به عنوان فریضه یی برای مرد در مقابل استمتاع از او قرار می دهد و کسی که بخواهد از زن بهره ببرد، بر او واجب است که صداقش را به او بپردازد و صحبت از مستحب یا احسان نیست بلکه حق زن است که بر مرد واجب است بپردازد و چیزی نیست که مرد بتواند آن را به ارث ببرد یا همانند ازدواج شغار در جاهلیت عمل کند » (سید قطب، ۱۳۸۶، ۲ / ۳۱۵).

البته قرآن در جایی دیگر می فرماید: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَكَمَا تَسْأَوُ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ » « و اگر زن را طلاق دهید پیش از آنکه با آنها مباشرت کرده باشید در صورتیکه بر آنان مهر مقرر داشته اید بایستی نصف مهری را که معین نموده اید به



آنها بدهید مگر آنکه آنها خود با کسی که امر نکاح به دست اوست یعنی (پدر وجد) گذشت کنند و اگر در گذرند به تقوی و خدا پرستی نزدیک تر است و فضیلت هائیکه در نیکویی بیکدیگر است فراموش نکنید و بدانید که خداوند بهر کار نیک و بد شما آگاهست» (بقره / ۲۳۷).

در این آیه آمده است که هر چند مرد در صورت تماس نداشتن با زن، اگر او را طلاق دهد، باید نصف مهر را به او بپردازد نه تمام آن را، یعنی حتی اگر از او بهیری نبوده باشد باز هم پرداخت نصف مهر بر او واجب است، البته در ادامه آیه می فرماید، بخشیدن نصف مهر از جانب هر دو به تقوا نزدیک تر است.

اما در آیه: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» «با کسی بر شما نیست اگر طلاق دهید زنانی را که با آنان مباشرت نکرده و مهری مقرر نداشته اید ولی آنها را به چیزی بهرمنند سازید، دارا به قدر خود و نادار را به قدر خویش به بهره ای شایسته او که این سزاوار مقام نیکوکاران است» (بقره / ۲۳۶).

این آیه نیز در مورد زنی که مهرش هنگام عقد معین نشده باشد و مرد بخواهد او را قبل از زناشویی طلاق دهد، می فرماید: بر مرد واجب است چیزی به زن بدهد چیزی که عرف مردم، آن را بپسندند. (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۸، ۳۶۷/۲).

قرآن کریم در جایی دیگر می فرماید: «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» «و چگونه مهر آنان را خواهید گرفت در صورتی که هر کسی به حق خود رسیده و در صورتی که آن زنان مهر را از شما در مقابل عقد زوجیت و عهد محکم از شما گرفته اند» (نساء / ۲۱). در این آیه در مورد پس گرفتن مهر هنگام طلاق با تعجب می فرماید: و چگونه پس بگیرید با این که بدن های شما با هم تماس گرفته است؟

اما در تفسیر المیزان در تفسیر این «آیه ی ۲۱ سوره نساء» آمده: از آنجایی که گرفتن مهریه بدون رضایت زن بغی و ظلم است و مورد آن مورد اتصال و اتحاد است این معنی باعث شد که تعجب کردن از آن صحیح باشد چون این شوهر با زنی که طلاقش داده، به وسیله ی ازدواجی که با هم کرده بودند و به خاطر نزدیکی و وصلتی که داشتند مثل شخص واحد شده بودند و آیا ظلم کردن این شوهر به آن همسر که در حقیقت ظلم کردن به خودش است جای تعجب نیست؟ قطعاً هست



ولذا از روی تعجب می پرسد چطور حق او را از او می گیری با این که تو او یک روح در دو بدن بودید یا به عبارتی دیگر از نظر پیوند دو روح در یک بدن بودید؟ (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۷، ۴/ ۴۰۸). حال با توجه به آنچه که در زمینه ی مهر در قرآن کریم بیان شده به خوبی می توان دریافت که قرآن کریم آن را حق زن می داند که باید به او پرداخت شود و با پرداختن به آن در آیات متعددی که از هرگونه تضییع این حق جلوگیری می کند. (محقق داماد، ۱۳۶۵، ص ۲۲۵).

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که بر تعلق مهر و نفقه بر زن دلالت دارد. قرآن کریم مهر را ابداع نکرده؛ بلکه آن را به حالت فطری برگردانید؛ لذا قرآن کریم با ظرافت می گوید: «واتوا النساء صدقاتهن نحله» «کابین زنان را به خودشان بدهید (نه برادر یا پدر)».

در این جمله کوتاه به سه نکته اشاره شده است:

اولاً: «صدقه» آمده نه مهر؛ زیرا مهر نشانه راستین بودن علاقه مرد به زن است؛ ثانیاً: این که ضمیر «هن» نشان می دهد که مهریه فقط به زن تعلق دارد. ثالثاً: این که با کلمه «نحله» تصریح می کند که «مهر» چیزی جز «هدیه» نیست.

در جاهلیت از آنجا که پدر یا برادر، خود را قیم دختر می دانستند، مهر دختر را متعلق به خود می شمردند و دختر را معاوضه می کردند؛ اسلام این نوع نکاح را منسوخ کرد.

قرآن کریم رسم جاهلیت را که مهر را حق الزحمه خود می دانستند، منسوخ کرد.

اسلام، افزون بر این که مهر را متعلق به دختر دانست، و آیین کار کردن داماد برای پدر زن را نیز منسوخ کرد.

یکی از سنن کهن در روابط خانوادگی پرداخت مهریه و نیز تأمین هزینه زن و فرزند از سوی مرد است. ریشه این سنت چیست و چگونه به وجود آمده است؟ زیرا مقتضای تساوی حقوق این است که ازدواج ها دارای مهر و نفقه باشد. (جمعی از خواهران طلبه حوزه های علمیه، ۱۳۷۹، صص ۱۵۱، ۱۴۹).

نکته پایانی در مورد مهر مقدار آن است که قرآن کریم برای آن مقدار مشخصی را تعیین نکرده است. اما در فقه امامیه در زمینه مقدار مهر دو نظر وجود دارد:



۱). برخی از فقها معتقد اند که مهر نباید از پانصد درهم، معادل پنجاه دینار، تجاوز کند و چنانچه بیش از آن مقرر گردد به همین مقدار برگشت خواهد کرد و این مقدار را مهر السنه نامیده اند به آن جهت که رسول خدا (ص) تمام همسران خویش را به همین مقدار کابین بست.

۲). اما مشهور فقها معتقد اند که مقدار مهریه از نظر کمی وزیادی محدودیتی ندارد، تنها از ناحیه کمی، بایستی چیزی باشد که مالیت داشته و قابل تملک باشد. آنان با اسناد به «آیه ی ۲۰ سوره نساء» از قرآن کریم، وجود میزان معین و محدودی را برای حد اعلای مهریه انکار کرده اند. آیه ی مزبور چنین است: «... و ایتیم احداهن قنطار...» که «قنطار» به کسر قاف به معنای مال عظیم است و در قاموس «قنطار» معادل ده هزار دینار طلا است. (محقق داماد، ۱۳۶۵، صص ۲۲۹، ۲۲۵).

بند دوم: جایگاه نفقه در قرآن کریم و فقه

« وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ وَكَأَنَّ الْمَوْلُودَ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ » «ومادران بایست دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند آن کس که خواهد فرزند را شیر تمام دهد و به عهده صاحب فرزند (یعنی پدر) است که خوراک و لباس مادر را به حد متعارف بدهد هیچ کس را تکلیف جز باندازه طاقت نکنند نباید مادر در نگرهبانی فرزند به زیان وزحمت افتد و نه پدر بیش از حد متعارف برای کودک متضرر شود و اگر کودک را پدر نبود وارث باید در نگهداری او به متعارف قیام کند (که ضرر بطفل نرساند) و هرگاه زن وشوهر برضایت خاطر یکدیگر ومصلحت دید هم (به طلاق جدایی اختیار کنند) طلاق هر دو رواست آنگاه اگر خواهند که مادران فرزندان را شیر دهند آن هم روا باشد در صورتی که مادر را حقوقی به متعارف بدهید واز خدا بترسید و بدانید که خدا از کردار شما آگاه است » (بقره ۲۳۳).

علامه فیض در تفسیر صافی در تفسیر این آیه می نویسد: «والوالدات یرضعن اولادهن» مادران دو سال کامل، فرزندان خود را شیر می دهند. این آیه به صورت خبر است، در معنی امر مؤکد. وفرزندان، شامل فرزندان همسران طلاق گرفته و غیر آنها نیز می شود. و گفته شده است: بلکه فقط



مختص فرزندان همسران طلاق گرفته است، چون موضوع کلام در مورد آنها است. (فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ۱/ ۴۴۹).

و «حولین کاملین» دو سال تمام و کمال؛ آنرا تأکید کرد چرا که شیر دادن از مواردی است که در آن سهل انگاری می شود.

و «لمن اراد ان یتیم الرضاعه» برای کسانی که می خواهند شیر دادن، تمام و کامل شود. این حکم برای کسی است که می خواهد شیر دادن را کامل کند یا اینکه متعلق به «یرضعن» است یعنی به خاطر همسرانشان، چرا که مخارج فرزند بر عهده پدر است، و در این آیه حکم معین کردن کوتاه ترین زمان شیر دادن و جایز شمردن کمتر از دو سال وجود دارد. و «وعلی المولودله» بر عهده کسی که صاحب فرزند است و فرزند از آن اوست و او پدر است. در این اشاره یی است که فرزند برای پدر است و به خاطر همین امر به او نسبت داده می شود و نفرمود بر زوج همسر است، چون گاهی پدر، همسر نیست. مانند مردی که طلاق داده است و برای آگاهی دادن بر این معنا که شیر دادن واجب است و هزینه ی شیر دادن بر عهده ی پدر است. «رزقهن» خوراک زن. «و کسوتهن» و پوشاک زن؛ هنگامی که شیر می دهد بچه اش را. «بالمعروف» در حدی که عرف آن مقدار را متعارف می شناسد. «لا تکلف نفس الاو سعه» هیچ کس را تکلیفی جز به اندازه ی توانش نمی توان مکلف ساخت. این تعلیلی است برای واجب بودن هزینه، و مقید کردن به معروف و توان و قدرت، تفصیل و توضیح آن است. یعنی هیچ یک از آن دو به آنچه در توانشان نیست، تکلیف نمی شوند و به پدر ضرر نمی رسد به خاطر فرزند. «لا تضاروالده» و نباید زن به همسرش، ضرر برساند با ندادن شیر به فرزندش. (فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ۱/ ۴۵۰).

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكُمْ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» «اگر بترسید که مبادا در باره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید پس آنکس از زنان را به نکاح خود آرید که مر شما را نیکو و مناسب با عدالت است دو یا سه یا چهار و اگر بترسید که چون زنان متعدد گیرید راه عدالت نپیموده و با آنها ستم کنید پس تنها یک زن اختیار کرده و یا چنانچه کنیزی دارید با آن اکتفا کنید که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است» (نساء / ۳).



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لَتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (ای اهل ایمان برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه و جبر به میراث گیرید و بر زنان سختگیری و بهانه جویی کنید که قسمتی از آنچه مهر آنها کرده اید به جور بگیرید مگر آنکه عمل زشتی و مخالفتی از آنها آشکار شود و با آنها در زندگانی با انصاف و خوش رفتار باشید و چنانکه دلپسند شما نباشد (اظهار کراهت نکنید) چه بسا چیزها نا پسند شما است و حال آنکه در آن خیر بسیاری برای شما مقدر فرموده « (نساء / ۱۹).

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...» «مردان را بر زنان تسلط و حق‌نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم بواسطه آنکه مردان از مال خود باید به زن نفقه دهند پس زنان شایسته و مطیع در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و آنچه را که خدا به حفظ آن امر فرموده نگهدارند...» (نساء / ۳۴).

وجه استدلال به آیه چنین است: قیم به کسی می‌گویند که امور مهم کس دیگر را انجام دهد و قوام و قیام صیغه‌ی مبالغه‌ی آن باشد و مراد از «ما فضل الله» آن فزونی و امتیازی است که بالطبع مردان بر زنان دارند؛ یعنی فزونی نیروی تعقل و فروع آن، مانند هم‌آوردی و تحمل سختی‌ها و کارهای سنگین و... و مراد از انفاق، نفقه و مهریه‌ای است که مردان به زنان می‌پردازند. (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۷، ۴/ ۵۴۵ و ۵۴۳).

طبق تفسیر علامه طباطبایی (ره) از عموم و توسعه علت قیمومت مردان، معلوم می‌شود که قیمومت منحصر و مخصوص به مورد زن و شوهر نیست و شامل تمام نوع مرد و زن می‌شود و مطلق است، اما از جمله‌ی: «فالصالحات قانتات»، که مقابل «واللاتی تخافون نشوزهن» می‌باشد، معلوم می‌گردد که مقصود، زوجه‌ی صالح می‌باشد نه به صورت عموم، و جمله‌ی: «قانتات حافظات» که امر به صورت توصیف است، یک حکم مربوط به شئون زناشویی و معاشرت خانوادگی است و با وجود این در سعه و ضیق تابع علت خود، یعنی قیمومت مرد بر زن از راه زناشویی می‌باشد. پس زن باید در تمام شئون زن و شوهری که میان او و شوهر هست حافظ سر و فرمان بر باشد. (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۷، ۴/ ۵۴۵ و ۵۴۳).



سپس علامه (ره) در تفسیر «بما حفظ الله» با توجه به این که احتمال دارد باء «بما حفظ الله» برای مقابله باشد، معنای آیه را این گونه بیان می فرماید: «بر زنان اطاعت و حفظ غیبت شوهر واجب است، در مقابل این که خداوند حقوق شان را حفظ نموده و در اجتماع بشری حق زنان را زنده نموده و بر مردان مهریه و نفقه را واجب نموده است» و چنانچه «باء» صرف آلت باشد معنای آیه چنین خواهد بود: «آن زنان فرمان بر شوهرانند و حفظ حقوق آنان در غیابشان، به واسطه ی این که خدای متعال با تشریع قیومت برای ایشان و تشریع وجوب اطاعت و حفظ غیبتشان بر زنان، حقوق مردان را حفظ کرده است» (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۷، ۴/ ۵۴۵ و ۵۴۳).

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ...» (الای پیغمبر گرامی (امت را بگو) هرگاه زنان را طلاق دهید به وقت عده آنها طلاق دهید و زمان عده را بشمارید و از خدا که آفریننده شماسست بترسید و آن زنان را (تا در عده اند) از خانه بیرون نکنید مگر آنکه کار زشتی آشکار مرتکب شوند...» (طلاق / ۱).

شیخ طوسی ذیل آیه فوق، پس از حکم به جایز نبودن اخراج زنان از منازلشان در زمان عده، بر وجوب مسکن و نفقه و پوشاک، برای مطلقه رجعیه ادعای اجماع می کند. (طوسی، [بی تا]، ۱۰/ ۳۱).

«فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...» (آنگاه که مدت عده را به پایان رسانند باز به نیکویی نگهشان دارید یا به خوش رفتاری رهشان کنید...» (طلاق / ۲).

شیخ طوسی در تفسیر این آیه می نویسد: «آیه امر می کند که نزدیک اتمام دوران عده رجعیه، یا رجوع کنید به آنان به معروف، یعنی به ادای واجباتشان از نفقه و پوشاک و مسکن و خوش رفتاری، یا پس از اتمام عده، از آنان جدا شوید. (طوسی، [بی تا]، ۱۰/ ۳۲).

«أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ فَلَنَفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَاتَّبِعُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسَرِّضْ لهُ الْآخَرَى» (زنانی که طلاق رجعی دهید تا در عده اند) باز آنها را در همان منزل خویش که میسر شماسست بنشانید و به ایشان آزار و زیان نرسانید تا در مضیقه و رنج در افکنید و بزنان مطلقه اگر حامله باشند تا وقت وضع حمل نفقه دهید آنگاه اگر فرزند شما را شیر دهند اجریشان باوقرار



داد متعارف بین خود پیردازید و اگر با هم سخت‌گیری کنید (مادر صرف نظر کند) تا دیگری را برای شیردادن طلبید» (طلاق / ۶).

این آیه در باره حقوق زن بعد از جدایی توضیح می‌دهد، هم از نظر مسکن هم نفقه و هم از جهات دیگر.

نخست در باره چگونگی مسکن زنان مطلقه می‌فرماید: «أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ» که به مقدار توانایی و به اندازه ی غنای خود، مسکن مناسب برای زنان مطلقه در نظر بگیرید. طبیعی است، آنچه که مسکن بر عهده شوهر است، بقیه نفقات نیز بر عهده او خواهد بود، دنباله آیه که در باره نفقه زنان بار دار سخن می‌گوید.

نیز شاهد این مدعا است آن گاه به حکم دیگری پرداخته، می‌گوید: «به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنها تنگ کنید و مجبور به نقل مکان و ترک نفقه شما شوند».

در سومین حکم در مورد زنان بار دار می‌گوید: و اگر بار دار باشند مخارج آنها را تا زمانی که رفع حمل می‌کنند بدهید، زیرا مادامی که وضع حمل نکرده اند در حال عده هستند، نفقه و مسکن بر همسر واجب است.

و چهارمین حکم در مورد حقوق زنان شیرده می‌فرماید: اگر حاضر شدند بعد از جدایی، فرزند را شیر دهند اجرومزد آنها را پیردازید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۲۴/۲۴۶).

«لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» «تا مرد دارا به وسعت و فراوانی نفقه زن شیرده دهد و آنکه نادار و تنگ معیشت است هم آنچه خدا به او داده انفاق کند که خدا هیچ کس را جز آنچه توانایی داده تکلیف نمی‌کند خدا بزودی بعد هر سختی آسانی قرار دهد» (طلاق / ۷).

خدای منان در آیه فوق امر به انفاق مردان می‌کند که بر اساس توان‌گری و فقر یا به بیان دیگر به قدر توانایی از آنچه که خدا به آنان داده، انفاق نمایند. اگر مردی صاحب سعه و مکنّت است باید به زندگی زوجه‌های مطلقه خود که اولاد ایشان را شیر می‌دهند، و زندگی کودک خود توسعه دهد. در ادامه آیه، خداوند در مورد مردی که توانایی مالی ندارد، می‌فرماید: «وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» قدر رزق به معنای تنگی روزی است؛ یعنی هر کس تنگ دست و فقیر می‌باشد و نمی‌تواند به زندگی همسر مطلقه و کودک شیرخوارش توسعه دهد، هر قدر که می‌تواند



از مالی که خدای تعالی به او عطا کرده به ایشان انفاق کند. (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۷، ۱۹/۵۳۲). در خصوص اصول و قواعد میزان نفقه باید گفت اصل این است که میزان نفقه به حد کفایت باشد؛ یعنی نه اسراف و نه اقتار؛ بلکه بر اساس میانه روی باشد. فایده پذیرا شدن نفقه: فایده وجوب نفقه بر مرد این است که فکر زن از این بابت آسوده می شود و بهتر به تربیت فرزند و گرم نگه داشتن کانون خانواده می رسد. (جمعی از خواهران طلبه حوزه های علمیه، ۱۳۷۹، ص ۱۲۱).

حقوق مادی و نفقه زن که عبارتند از:

- ۱). فراهم کردن مسکن مناسب: حضرت امام رضا(ع) فرمود: «کسی که امکانات مالی دارد، لازم است زندگی خانواده اش را بیشتر و بهتر فراهم سازد».
- ۲). تهیه پوشاک و غذا: رسول خدا(ص) در مورد ضروری ترین نفقه زنان می فرماید: «شوهر، وظیفه دارد گرسنگی همسر را برطرف کند. بدن او را بپوشاند و از ترشویی با او خود داری کند».
- ۳). تأمین هزینه های درمانی: در صورتی که در خانه شوهر پیش آمده و از امراض ارثی نبوده باشد. (جمعی از خواهران طلبه حوزه های علمیه، ۱۳۷۹، ص ۱۲۱).

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی پژوهش حاضر باید گفت با توجه به فلسفه ای که خلقت براساس آن بنا شده در قرآن کریم، در طی سوره نساء، ازدواج با محارم اعم از سببی و سببی به طور صریح حرام اعلام شده اما در همین قرآن، از آن جا که شأن خطیر زن به عنوان کانون مناسب و تربیتی، جایگاه فرهنگی مهمی به عنوان همسر و مادر به وی اعطا می کند، نیازمند حمایت مالی است تا بتواند این دو وظیفه مهم را به خوبی ایفا کند به همین جهت دو حق، حقه الهی به زن اعطا شده از جمله نفقه و مهریه که طبق آیات قرآن به طور صریح این دو به عنوان حق زن، نه حقی برای پدر یا مادر اعلام شده در همین آیات با ذکر کلمه (نحله) کاملاً تصریح شده که مهر هیچ عنوانی جز هدیه و بخششی از طرف مرد ندارد، اما با این وجود در قرآن چند همسری با وجود شرائطی مجاز شمرده شده از جمله اینکه بیشتر از چهار تا نباشد، و شرط عدالت رعایت شود، وجود این امر مهم در ایامی حرام اعلام شده از جمله ایام حیض، در طول روز ایام روزه داری، همچنین در ایام احرام حج.



در خصوص نفقه هم باید توجه داشت در قانون میزان مشخصی برای نفقه مشخص نشده است همانطور که اشاره شد ملاک تعیین حقوق زوجه نیازهای زوجه و شان اوست که در شرایط زمانی و مکانی مختلف، میزان نفقه متغیر خواهد بود. اگر زنی برای مطالبه نفقه به دادگاه مراجعه کند در این موارد محاکم خانواده برای تعیین مقدار حق زن، از کارشناس استفاده می‌کنند و کارشناس با تماس با زوجین و تحقیق در خصوص شرایط آن‌ها میزان حقوق زوجه را تعیین می‌کنند و پس از ابلاغ نظر کارشناس طرفی که اعتراض دارد ظرف مدت ۷ روز نسبت به آن با ذکر دلایل اعتراض می‌کند و دادگاه برای بررسی مجدد میزان حقوق زوجه، از هیأت سه نفر کارشناسان نفقه استفاده می‌کند. همچنین باید توجه داشت اگر زوجین بعد از عقد نکاح دائم بر سر موعد مراسم عروسی و زندگی مشترک توافق کرده باشند رویه قضایی بر این متمایل است که در این دوران تا زمان موعد شروع زندگی مشترک به زوجه حقوقی تعلق نمی‌گیرد اما اگر زوج، زوجه را بلامتکلیف رها کند و اقدامی برای شروع زندگی پس از آن تاریخ نکند زوجه می‌تواند مطالبه نفقه کند. اگر بین زوجین نزدیکی و عمل زناشویی واقع نشده باشد زوجه دارای حق حبس است بدین معنی که بر طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زوجه تا تمام مهر به او داده نشده است - و لو این که مهریه توسط دادگاه تقسیط گردد - می‌تواند از تمکین و ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند و این امتناع اسقاط حق نفقه نمی‌کند.



منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آفی برون، ر. ترجمه مجیدی، ف. ۱۹۲۰ م. روح آیین پروتستان. قم: نشر نگاه معاصر.
۳. آل کاشف الغطاء، محمد حسین. ترجمه هادی خسرو شاهی. [بی تا]. پژوهشی در باره انجیل و مسیح. [بی جا]: نشر دار التبلیغ الاسلامی.
۴. ابراهیمی، م. ۱۳۸۲. ازدواج با بیگانگان در فقه اسلام و سایر شرایع الهی. قم: نشر بوستان کتاب قم.
۵. ابن شعبه حرانی، ح. ۱۳۸۱. ترجمه بهراد جعفری. تحف العقول عن آل رسول علیهم السلام. تهران: دار الکتاب اسلامی.
۶. ابوالعینین بدران، ب. ۱۹۶۸ م. العلاقات الاجتماعیة بین المسلمین و غیر المسلمین بیروت: دار النهضة العربیه.
۷. اشتاین سالتز، آ. ترجمه طالبی دارابی، ب. ۱۳۸۳. سیری در تلمود. قم: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۸. الجلی العالمی، ز. ۱۳۱۰ ه. ق. مسالک الافهام. [بی جا]: [بی نا].
۹. الرافعی، م. ۱۹۹۰ م. نظام الأسره عند المسلمین و المسیحیین فقهاء. بیروت: دارالکتب العالمی.
۱۰. القمر الفومی، ا. ۱۳۴۷ ه. ق. مصباح المنیر. [بی جا]: [بی نا].
۱۱. انیس، منتصر، صوالحی، ا، ع، ع. ترجمه ریگی، م. ۱۳۸۹. فرهنگ المعجم الوسیط. ج ۱. قم: نشر اسلامی.
۱۲. باباخانی، ز. ۱۳۷۷. مهریه (حقوق خاصه زوجه). تهران: نشر رامین.
۱۳. بلاغی نجفی، م. ترجمه احمد، ص. ۱۳۶۰. الهدی الی دین المصطفی. [بی جا]: نشر آفاق.
۱۴. پطرس، ف. ۱۸۸۲ م. یضاح التعلیم المسیحی. [بی جا]: مطبعة الالباء المرسلین الیسوعیین
۱۵. توفیقی، ح. ۱۳۷۹. آشنایی با ادیان بزرگ. تهران: نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها و مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۶. جباران، م. ۱۳۸۳. ازدواج با غیر مسلمانان. قم: نشر بوستان کتاب قم.
۱۷. جعفری لنگرودی، م. ۱۳۸۸. ترمینولوژی حقوق. تهران: نشر کتابخانه گنج دانش.



۱۸. حر عاملی، م. ۱۴۱۲ ه. ق. وسائل الشیعه، ج ۴. بیروت لبنان: نشر ---
۱۹. خمینی، ر. ۱۳۸۵. تحریر الوسیله. ج ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۲۰. دورانت، و. ترجمه گروهی از مترجمان. ۱۳۷۳. تاریخ تمدن، ج ۱. تهران، نشر علمی فرهنگی
۲۱. دوززو پرتقالی، پ. ترجمه رسول جعفریان. ۱۳۷۵. سیف المؤمنین فی قتال المشرقین. قم: نشر انصاریان.
۲۲. دهخدا، ع. ۱۳۷۷. لغت نامه. ج ۱۴. تهران: ناشر مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۳. راغب اصفهانی، ح. ۱۳۸۷. مفردات الفاظ قرآن کریم. قم: نشر نوید اسلام.
۲۴. رابینسون، ج. ترجمه اسماعیل دولت شاهی. ۱۳۷۰. تاریخ باستان. تهران: نشر آموزش انقلاب اسلامی.
۲۵. رشید پور، م. ۱۳۷۶. مراحل ازدواج در اسلام. تهران: نشر انجمن اولیاء و مربیان.
۲۶. زیبایی نژاد، م. ۱۳۸۲. مسیحیت شناسی مقایسه ای. تهران: نشر سروش.
۲۷. سلیم سالم، غ. ۲۰۰۴ م. محاور الاتقاء ومحاور الافتراق بین المسیحیه والاسلام. بیروت: دارالطلیه.
۲۸. سکری سرور، م. [بی تا]. نظام الزواج فی الشرایع اليهودیه والمسیحیه. دارالفکر العربی. قاهره
۲۹. سید قطب، ۱۳۸۶ ه. ق. فی ظلال القرآن، ج ۲. [بی جا]. داراحیاء التراث العربی.
۳۰. شبلی، ا. ۱۹۹۳ م. مقارن الادیان. قاهره: مکتب النهضه المصریه.
۳۱. صادقی، ش. ۱۳۹۰. نفقه زوجه. قم: نشر بوستان کتاب قم.
۳۳. صدوق، م. ۱۳۸۵. من لایحضر فقیه. ج ۵. تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. طباطبائی، م. ۱۳۸۷. المیزان. مجلد ۱۹، ۱۵، ۴، ۲. قم: انتشارات اسلامیه
۳۵. طبرسی، ح. ۱۳۶۰. مجمع البیان. مجلد ۱، ۵، ۶. تهران: انتشارات فراهانی.
۳۶. طبرسی، ح. ترجمه رحیمیان، م. ۱۳۸۶، مکارم اخلاق، ج ۱. قم: انتشارات مؤمنین
۳۷. مصطفوی، ج. ۱۳۶۹. بهشت خانواده، ج ۲. قم: نشر دارالفکر.
۳۸. مصطفوی، ف. ۱۳۸۲. زن از منظر اسلام. قم: نشر بوستان کتاب قم.